



هواداران اوکراین در نیویورک (۱) از بایستن کمک می‌خواهند تا اوکراین را عضو ناتو کند!

نگاهی به پاره‌ای از مواضع چپ ایران و مسئله اوکراین

سیامک طاهری

آیا می‌توان در ماهیت ناتو شک داشت و یا اساساً کسی حق دارد آن را با نیرویی دیگر مقایسه کند؟ آیا می‌توان شدت تبهکاری‌های ناتو را با کشور یا کشورهایی دیگر مقایسه کرد؟ آیا می‌توان این مسئله را نفی کرد که ناتو بزرگ‌ترین عامل جلوگیری از تکامل مسالمت‌آمیز جوامع بشری است؟ آیا می‌توان پدیده‌ها و رخدادهای جهان را خارج از منظر واقعیت ناتو تعبیر و تفسیر کرد.

درگیری‌های اوکراین ناگهان چون رعد و برقی در آسمان بی‌ابر «چپ‌های ایرانی» درخشید. چپ ایران و البته جهان با این مسئله چون پدیده‌ای غیرمنتظره، که هیچ‌گونه آمادگی‌ای برای رخ دادن آن نداشت مواجه شد. آنها با این مسئله، متأثر از پیشینه اندیشه‌گی‌شان و تفکری که در گذشته داشته‌اند و نیز حوادث گوناگون پس از آن پیشینه و میزان حساسیتی که در نتیجه حوادث پیش آمده، با توجه به وضعیت و محل و چگونگی زندگی‌شان، در ذهن‌شان شکل گرفته بود، پاسخ‌های متفاوتی را به عرصه ظهور گذاشتند.

اگرچه تاکنون بحث‌های حادی در این رابطه شکل گرفته است (که متأسفانه همه آنها هم سازنده نبوده است)، اما به نظر می‌رسد، هنوز هم اندکی کنکاش و گفتگو در این باره از منظری دیگر، به نظر لازم می‌آید.

در میان طیف‌های گوناگون و نظرات متفاوت، در نگاه اول باید به دو دیدگاهی

پرداخت، که ظاهراً با هر دو سوی درگیری برخورداردی یکسان داشتند. البته یکسانی کامل تقریباً در هیچ برخورداردی دیده نشد. در همه موضع گیری های، یکی از طرفین بیشتر مورد نقد و سرزنش قرار گرفته بود.

البته موضع گیری کاملاً یکسان نیز تقریباً غیرممکن است. به این ترتیب، طیف تحلیل گران و نظریه پردازان در این زمینه را می توان به طور کلی و اجمالی به سه دسته تقسیم کرد:

۱. آنانی که با محکوم کردن ناتو، وزن عمده گفتار و نوشتار خود را معطوف به سرزنش و محکوم کردن، متجاوز خواندن و... روسیه کردند. و به طور سرسری از مسئله ناتو، پیشینه آن و عملکرد و نقش آن در جهان گذشتند و به این ترتیب به طور عمده در صف طرفداران ناتو قرار گرفتند.

۲. آنانی که ضمن محکوم کردن روسیه، به طور نسبتاً مفصلی به پیشینه جنگ از جمله روند محاصره روسیه به وسیله ناتو، عملکردهای گذشته و جنایات ناتو، علل تشکیل ناتو و... پرداختند و وزن عمده موضع گیری خود را متوجه جنایات بی حد و حصر این سازمان و اعضای تشکیل دهنده آن ساختند.

۳. در این میان دسته سومی نیز وجود دارد، که به موضع گیری مشخص علیه ناتو پرداخته و حمله روسیه به اوکراین را چه از نظر منافع کلی بشریت و چه از نظر حقانیت روسیه در دفاع از خود، مشروع و در جهت درست ارزیابی کردند.

همان طور که پیش تر اشاره شد، در میان هر سه دسته تفاوت های معینی را می توان مشاهده کرد. در مورد دسته سوم نیز میزان اعتماد به روسیه و امیدواری نسبت به آینده تحولات این کشور و اهمیت مسائل داخلی روسیه و میزان تأثیر عملیات نظامی آن کشور در اوکراین، بر حوادث جهان و روسیه و اوکراین و... تفاوت نظرهایی وجود دارد.

در این نوشتار کوتاه البته نمی توان به همه نوشته ها، سخنرانی ها، مصاحبه ها و... گوناگون اشاره داشت. اما کوشش می شود تا به اجمال به مسئله پرداخته شود.

رویکرد این نوشتار به طور عمده، کوششی در ایجاد کانیالی برای گفتگو، با قرارگرفتگان در دو دسته نخست این دسته از یاران چپ می باشد.

نگاه به حوادث خرد، در سایه نگاه کلان به جهان، مهمترین عامل نگاه به حوادث خرد

گمان می کنم همه ما در این نکته هم نظر باشیم که «جزء» با وجود داشتن مختصات خود، به طور عمده متأثر از «کل» است. مثال معروف، قطره و دریا در این مورد بسیار گویا است.

دریا از قطرات تشکیل شده است، ولی در قطره نمی‌توان شنا و یا کشتیرانی کرد. «درگیری‌های روسیه و اوکراین»، صرف نظر از سمت و سوی نگاهی که ما به آن، به عنوان یک پدیده مجزا داریم، به مثابه «جزء» است و «سلطه ناتو بر جهان» به مثابه «کل». این که ما چه نگاهی به این «کلان» و البته «خرد» داشته باشیم، نقشی تعیین‌کننده در برخورد و نتیجه‌گیری‌های ما با این واقعه دارد.

می‌دانیم که:

۱. آمریکا بیش از ۵۳۰۰ پایگاه نظامی در کشور خودش دارد.
۲. آمریکا نزدیک به ۸۰۰ پایگاه نظامی در ۱۴۰ کشور جهان دارد.
۳. تنها ارتش ایالت متحده آمریکا به عنوان نیروی مؤسس و هدایت‌گر ناتو، بیش از ۱۳ ناو هواپیمابر، ده‌ها رزم ناو، ده‌ها هزار تانک و نفربر زرهی، ده‌ها هزار هواپیمای جنگنده و ترابری و... دارد.
۴. هرگاه که یکی از اعضای ناتو جنگ و جنایتی را در نقطه‌ای از کره زمین می‌آغازد، دیگر کشورهای ناتو از آن حمایت کرده و به کمکش می‌شتابند. نگاه کنید به: کشتن و سوزاندن جسد «پاتریس لومومبا» در کنگو به وسیله بلژیک؛ اشغال جزایر «مالویناس» آرژانتین در آمریکای لاتین؛ غرق کردن ناو آرژانتینی به وسیله انگلستان؛ و دفاع یکپارچه همه اعضای ناتو از جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین.
۵. آمریکا و شرکایش، سازمان ملل را، که ارگان جلوگیری از جنگ بود، به وسیله‌ای برای صدور مجوز جنگ برای ناتو تبدیل کرده‌اند. (تاثیر کل بر جزء)
۶. آمریکا و ناتو هر روز منطقه تحت نفوذ خود را پس از تأسیس گسترانیده‌اند (سلطه کلان بر خرد).
۷. هر کشوری که تسلیم خواست‌های آمریکا و متحدانش نشود، از طرف آمریکا و کشورهای هم‌پیمانانش، به کمک مالکیت گسترده این کشورها بر رسانه‌ها، متهم به بودن خطری برای امنیت جهانی می‌شود. (تعیین گفتمان جهانی به وسیله کلان)
۸. فقط هزینه تسلیحاتی آمریکا بیش از مجموع ده کشور بعد از این کشور است. اگر بودجه اطلاعاتی و هزینه‌های مصرفی زرادخانه هسته‌ای این کشور را نیز بر آن افزون کنیم، این رقم به بیش از یک تریلیون دلار می‌رسد. حال بر آن مجموع مخارج نظامی کشورهای عضو ناتو مانند کانادا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا و... را بیفزایید تا مشخص شود، ناتو چه هیولای بی‌شاخ و دمی است و چرا گفته می‌شود بزرگ‌ترین خطر برای حیات

بشریت است.

در مقابل روسیه (به عنوان خرد) شاید فقط یکی دو پایگاه در جهان داشته باشد. میزان توان اقتصادی و به تبع آن نظامی این کشور نسبت به ناتو بسیار محدود است. (صرف نظر از توان هسته‌ای آن) میزان مداخلات این کشور با هر معیاری که حساب کنیم، حتی اگر دوران اتحاد جماهیر شوروی را هم به حساب بیاوریم، صرف نظر از قضاوت مجرد ما نسبت به هریک از وقایع و رخدادها، اصلاً قابل مقایسه با میزان دخالت‌های آمریکا و ناتو نیست. پس چگونه است که می‌توان بر خوردی یکسان نسبت به این دو نیرو داشت؟

اگر به میزان دخالت‌های آمریکا در جهان، وزنی واقعی بدهیم، و اگر بپذیریم، هر جاکه ملت‌ها خواسته‌اند تجارب مستقل خود را دنبال کنند، با دخالت‌های سیاسی (از جمله تهدید)، اقتصادی (از جمله محاصره اقتصادی) و نظامی (دخالت مستقیم و یا کودتای نظامی) مواجه شده‌اند، آن‌گاه به ناچار به این نتیجه منطقی می‌رسیم که راه تکامل مسالمت‌آمیز جوامع بشری از طریق انحلال و یا نابودی ناتو می‌گذرد و بازم به ناگزیر نتیجه منطقی دیگر این استدلال می‌شود این‌که، هر واقعه‌ای در جهان را باید از منظر برخورد با ناتو و چگونگی تأثیر آن بر بقا یا عدم بقای ناتو ارزیابی کرد. به این ترتیب، ناتو هیولایی است که بر جهان ما چنگ انداخته است و جلوی تجارب آزاد بشری را سد کرده و

اگر به میزان دخالت‌های آمریکا در جهان، وزنی واقعی بدهیم، و اگر بپذیریم، هر جاکه ملت‌ها خواسته‌اند تجارب مستقل خود را دنبال کنند، با دخالت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مواجه شده‌اند، آن‌گاه به ناچار به این نتیجه منطقی می‌رسیم که راه تکامل مسالمت‌آمیز جوامع بشری از طریق انحلال و یا نابودی ناتو می‌گذرد

می‌کوشد، همه روندها را به سوی سوق دهد که منافع اعضای آن را تأمین کند (صرف نظر از تضادهای منافع معینی که در میان اعضای آن وجود دارد.) و در عین حال به وسیله بوق‌های تبلیغاتی خود، منافع اعضای خود را منافع همه بشریت وانمود کند. امری محال، که ناتو در پاره‌ای مواقع موفق شده است تا در میان بخش‌هایی از مردم جهان به اصطلاح «جا» بیندازد. این گونه ارزیابی‌ها فقط در مورد درگیری‌های اوکراین، عراق، سوریه، لیبی، فلسطین و جمهوری یوگسلاوی صادق نیست، بلکه به تمام پدیده‌های اجتماعی، و سیاسی، از جمله محیط زیست هم ارتباط پیدا می‌کند. کنشگران پاسداری از زیست بوم در کشورهای موسوم به غربی، در کوشش برای این پاسداری از زیست بوم تا آنجا پیش رفته‌اند، که میزان گازهای متصاعد شده از معده گاوان را اندازه‌گیری می‌کنند، تا دریابند میزان تأثیر آن بر افزایش

گازهای گلخانه‌ای به چه مقدار است و در نتیجه نقش شمارگاوان در افزایش دمای زمین چیست. اما آنان جرأت بررسی میزان تأثیر حرکت بیش از ۱۳ ناو هواپیمابر، ده‌ها رزم‌ناو، پرواز روزانه هزاران هواپیمای جنگی نزدیک به هزار پایگاه نظامی و... ناتو بر روی گرم شدن زمین و دیگر مضرات عملکردهای آن بر ویرانی زیست‌بوم را ندارند. برای شمار افزون‌کنید میزان ویرانی ناشی از جنگ‌ها و صحراها و... در نتیجه بمباران ناتو در کره، ویتنام، کامبوج، لائوس و... تا جمهوری یوگسلاوی، عراق، لیبی و... و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و رادیواکتیو ضعیف شده و...

اینجا نیز ضرورت انحلال ناتو مشخص است. در اینجا از وجوه انسانی مسئله و حجم کشتارها سخنی نمی‌گوییم. بدین گونه است که خطاهای ذهنی شکل می‌گیرند، و نیروی نرم‌افزاری ناتو (در شکل رسانه‌ای و دیپلماتیک و سیاسی و...) می‌کوشد تا اذهان روشنفکران و نیروهای پیشرو و نیز عامه مردم را تسخیر و تغییر جهت دهد.

ناتو هیولایی است که بر جهان ما چنگ انداخته است و جلوی تجارب آزاد بشری را سد کرده و می‌کوشد، همه روندها را به سوی سوق دهد که منافع اعضای آن را تأمین کند و در عین حال به وسیله بوق‌های تبلیغاتی خود، منافع اعضای خود را منافع همه بشریت وانمود کند.

می‌توان، روسیه کنونی را کشوری سرمایه‌داری دانست! می‌توان اعتقاد داشت، که در روسیه اولیگارشی حاکم است! می‌توان به بسیاری مناسبات موجود در روسیه انتقاد داشت! می‌توان حتی به انگیزه یا انگیزه‌های روسیه در این مسئله شک و تردیدهایی را روا داشت! می‌توان نسبت به نظم آینده جهان پس از ناتو دل‌نگرانی‌هایی داشت! می‌توان....

اما، آیا می‌توان در ماهیت ناتو شک داشت و یا اساساً کسی حق دارد آن را با نیرویی دیگر مقایسه کند؟ آیا می‌توان شدت تبهکاری‌های ناتو را با کشور یا کشورهایی دیگر مقایسه کرد؟ آیا می‌توان این مسئله را نفعی کرد که ناتو بزرگ‌ترین عامل جلوگیری از تکامل مسالمت‌آمیز جوامع بشری است؟ آیا می‌توان پدیده‌ها و رخداد‌های جهان را خارج از منظر واقعیت ناتو تعبیر و تفسیر کرد.

اکنون این‌ها سؤال‌هایی است که در پیش روی همه ماست. پیش از پرداختن مجرد به هر رویدادی باید به این سؤال‌ها پاسخ گفت. در غیر این صورت...

هرچند از منظر حقوق بشر هرکس مجاز است، هرآنچه را که می‌اندیشد بی‌هیچ‌گونه هراسی

بر زبان آورد و هیچ کس مجاز نیست مانع و یا مزاحمتی برای او ایجاد کند، اما از منظر اخلاقی مسئله کمی متفاوت است. از این منظر، اگر کسانی در زمانی که ناتو به یوگسلاوی، عراق، لیبی و سوریه حمله کرد، از این حملات دفاع و یا حتی در مقابل آن سکوت کرده باشند، امروز دیگر نمی‌توانند با ظاهری بی‌طرفانه از «حمله روسیه به اوکراین» سخن بگویند و آن را محکوم کنند، و حق ندارند از اینکه در جرگه طرفداران ناتو قلمداد می‌شوند، گلایه داشته باشند. تأکید بر این که این محکومیت باید در زمان وقوع جرم انجام شده باشد، از آن رو ضروری است، که امروزه دیده می‌شود که پاره‌ای از این افراد و جریان‌ات، اینک که دارها برچیده و خون‌ها شسته شده‌اند و پس از گذشت زمان تأثیرگذاری بر حوادث، با یک محکوم کردن سرسری «آن جنایات غیر قابل بخشش»، می‌کوشند برای خود جایگاهی در میان افکار عمومی دست و پا کنند. به عنوان نمونه می‌توان از آقای



عضو کردن نئونازی آزوف در اسارت ارتش روسیه

تونی بلر نام برد که در تمام دوران پس از محاصره و دو جنگ عراق، (که فقط در دوران محاصره اقتصادی و در نتیجه آن، نزدیک به ۵۰۰ هزار کودک عراقی کشته شدند) در پاسخ این سؤال، که آیا با توجه به دروغ بودن وجود سلاح‌های شیمیایی در عراق این اقدامات صحیح بوده‌اند، یا نه، همواره می‌گفت، جهان بدون صدام، جهان بهتری است! و به

این ترتیب نه تنها از محکوم کردن آن تبه‌کاری‌ها خودداری می‌کرد، بلکه بطور ضمنی از آن دفاع هم می‌کرد. اما حالا می‌گوید، (پس از حوادث اوکراین) آن اقدامات اشتباه بوده است. ولی آیا می‌توان پشیمانی دیر هنگام آقای بلر را باور کرد، یا باید آن را حیل‌های در جهت فریب افکار عمومی به حساب آورد؟

البته در اینجا باید راه را برای آنانی که در آن زمان اشتباه کرده‌اند و امروز به اشتباه خود پی می‌برند باز گذاشت، اما اینان نیز باید خیلی صریح در این مورد سخن بگویند و سنگ‌های خود را با امپریالیسم «وا بکنند».

شاید پی‌گیری این مسئله از نگاهی دیگر نیز بتواند به این بحث کمک کند:

اینک زمانی از آغاز این رخدادها می‌گذرد، و حقایق چندی آشکار شده است. از جمله: وجود آزمایشگاه‌های تهیه سلاح‌های میکروبی؛ وجود دسته‌های نئونازی که بر بدن خود علامت‌های نازی را خالکوبی کرده‌اند؛ واقعیت هولوکاست اتحادیه کارگری اودسا؛ کشتار ده‌ها هزار نفر از مردم شرق اوکراین؛ ممنوعیت حزب کمونیست و دیگر احزاب چپ؛ دخالت‌های بی‌شمار کشورهای عضو ناتو در اوکراین و تسلیح و تجهیز آن؛ کتاب‌های درسی که نفرت نژادی را تبلیغ می‌کنند؛ ممنوعیت زبان روسی، در حالی که عمده مردم شرق این کشور روس‌زبان و روس‌تبار هستند...

همچنین امروز دیگر مشخص شده است، که این رخدادها را نمی‌توان به «جنگ اوکراین و روسیه» فروکاست، بلکه ناتویک پای این جنگ است.

منظر دیگری که قابل توجه است، تأثیر این وقایع بر آینده بشری است. بی‌گمان هر درگیری نظامی‌ای صرف‌نظر از ماهیت آن دارای ابعاد بسیار زشت و ویرانگرانه‌ای است. تخریب زیرساخت‌ها، کشته شدن غیر نظامیان، آواره‌گی انسان‌ها و... بخش‌هایی از این واقعیت تأثرآور هستند. اما آیا در برابر هیولایی که بر جهان ماسلطه یافته است، راه دیگری هم ممکن است؟

این رخدادها را نمی‌توان به «جنگ اوکراین و روسیه» فروکاست، بلکه ناتویک پای این جنگ است.

آنان که اقدام روسیه را محکوم می‌کنند، باید به این سؤال پاسخ دهند، که روسیه کدام گزینه دیگر را در اختیار داشت که از آن استفاد

نکرد؟ کدام طرف قرارداد مینسک را زیر پا گذاشت؟ آیا گروه کوچکی، که به کمک دستگاه‌های جاسوسی کشورهای عضو ناتو دست به کودتا زدند (آن هم فقط در کیف)، حق دارند برای تمام مردم اوکراین تصمیم بگیرند. چه کسی از مردم بخش‌های مختلف مردم اوکراین پرسیده است که پس از فروپاشی شوروی می‌خواهند در کدام کشور زندگی کنند؟

اینک تمامی طوماری که دستگاه پروپاگانداي غرب در مورد «شکست روسیه»، «فروپاشی روسیه»، «پیروزی اوکراین»، «خطای محاسباتی پوتین» و... از آن سخن می‌گفت، درهم پیچیده شده است. روبل از استحکام حیرت‌انگیزی برخوردار شده است. پوتین نه تنها سقوط نکرد، بلکه پایگاهش در میان مردم روسیه تقویت شد.

برعکس، تشمت در میان اردوگاه ناتو هر روز بیشتر و بیشتر شده است. کسانی چون مکرون و کیسینجر خواهان صرف‌نظر کردن بلینسکی از ادعای حاکمیت بر شرق روس‌نشین اوکراین شده‌اند. اروپا در دوره‌ای ادامه سیاست پیشین و در نتیجه فروپاشی و یا کنار آمدن

با واقعیت‌ها قرار گرفته است. تورم در کشورهای اروپایی و آمریکا بیداد می‌کند. آمریکا نرخ بهره بانکی را افزایش داده و احتمالاً بازهم افزایش خواهد داد. جهان ناگهان دریافت که نه تنها برای انرژی، بلکه برای غذای خود و همچنین کودهای شیمیایی و... به روسیه نیازمند است. در آمریکا خشونت بیداد می‌کند و...

سیل کمک‌های نظامی از سوی اروپاییان و آمریکا، ابعاد دخالت ناتو را هرچه بیشتر آشکار می‌کند. آمریکا گذشته از کمک‌های پیشین، ۴۰ میلیارد دلار دیگر به اوکراین اختصاص داده است و این یعنی بیش از ۵ درصد بودجه دفاعی آمریکا. اگر در نظر بگیریم که بودجه دفاعی آمریکا برابر بودجه دفاعی چند کشور پس از خود است و اگر بر آن افزون کنیم میزان کمک‌ها و ارسال تجهیزات نظامی دیگر کشورها به اوکراین را، آن وقت مسئله، ابعاد یک جنگ جهانی را به خود می‌گیرد، که در آن اوکراین نقش گوشت دم توپ ناتو را بازی می‌کند. فقط کافی است در نظر بگیریم که میزان ارسال سلاح از سوی اروپا به حدی است که این اتحادیه با کمبود تجهیزات نظامی مواجه شده است، تا حدی که اعلام کرده است که در صورت ادامه این روند، امنیت خودش به خطر می‌افتد.

نخست‌وزیر آلمان به صراحت گفته است که جهان از این پس چهره دیگری خواهد داشت. نخست‌وزیر پیشین ژاپن نیز در مقصر دانستن زلینسکی در وقوع این حوادث، به کیسینجر و مکرون پیوسته است.

در این میان انگلستان و جورج سوروس، اما همچنان بر طبل جنگ می‌کوبند و خواهان شکست دادن روسیه هستند. جورج سوروس سخن از سقوط تمدن غرب می‌کند (امری مبارک که باید با شادی از آن استقبال کرد) اما رئیس‌جمهور آمریکا، که دچار فرتوتی ذهن شده است و گاهی با اشباح دست می‌دهد، هم علی‌رغم هارت و پورت‌های اولیه و پس از تهدیدهای روسیه سرانجام اعلام کرد، که از دادن سلاح‌هایی که اوکراین را قادر به حمله به سرزمین اصلی روسیه نماید، خودداری خواهد کرد.

افکار عمومی کشورهای عضو ناتو، که در روزهای نخست زیر بمباران تبلیغاتی رسانه‌های ناتو گمراه شده بودند، با مشاهده واقعیت‌ها و ابعاد خیانتی که رهبران‌شان انجام داده‌اند، که منجر به فریاد شدن تراست‌های نظامی در مقابل فقیر شدن خودشان شده است، کم‌کم از گيجی شوک اولیه خارج شده و به مخالفت با ادامه جنگ ناتو علیه بشریت می‌پردازند.

آیا دوستان ما با این رخدادهای جدید، در نتیجه‌گیری‌های خود تجدید نظر خواهند کرد؟ آینده پاسخگوی این سؤال خواهد بود.